

به نام خدا



سلسلهٔ موی دوست حلقهٔ دام بلاست  
هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

سرشناسه: طاهری، محمدعلی، ۱۳۳۵.

عنوان و نام پدیدآور: عرفان حلقه، محمدعلی طاهری.

شابک: ۹۷۸-۰-۹۸۵۴۴۹۱-۰-۰

موضوع: اساسنامهٔ عرفان حلقه.

---

---

نام کتاب: عرفان حلقه، دفتر اول

مؤلف: دکتر محمدعلی طاهری

ناشر: انتشارات عرفان حلقه Interuniversal Publishing

لیتوگرافی و چاپ: دو امتیازی

چاپ اول: ۱۳۹۱ تهران

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه



کلیهٔ حقوق و امتیاز برای مؤلف محفوظ می‌باشد.

# عسرفہ حلقہ

دقراول

## تقدیم به:

همهٔ زنان و مردان آزاداندیشی که طی چنددههٔ گذشته، حامی صدیق و وفادار اندیشه و تفکر نگاه کیفی به انسان بوده و در همهٔ عرصه‌ها، مشوقی راستین برای این جانب بوده‌اند.

با امید به حق  
محمدعلی طاهری

## فهرست مطالب

- پیش‌گفتار..... ۹
- بخش عمومی اساسنامهٔ عرفان حلقه..... ۲۰
- بخش اختصاصی اساسنامهٔ عرفان حلقه..... ۶۰





# پیش‌گفتار

## ایران و دنیای عسرفان

انسان در دنیای امروز، در معرض لجام گسیختگیها و نابسامانیها قرار گرفته و به دنبال آن، احساس پوچی عمیقی برای او ایجاد گردیده است. این احساس، ناشی از فقدان روح معنویت و گسترش منیت در انسان بوده، که به شدت رو به افزایش می‌باشد. همچنین خلأ ناشی از فقدان حس حضور خداوند، به وضوح مشاهده می‌گردد. این درحالی است که امیدهای انسان به دنیای علم هم که بتواند او را خوشبخت کند و پاسخگوی سؤالات او باشد، به پوچی گراییده است، زیرا علم ایجاد سؤال می‌کند و سؤال ایجاد علم، و در نتیجه هر روز بر تعداد شاخه‌های علمی افزوده شده و تعداد سؤالات انسان به مراتب بیشتر گردیده است.

این روند فزاینده، انسان را به مرزی هدایت می‌کند که ما آن را مرز «بحران سؤال» می‌نامیم؛ مرزی که دیگر علم قادر نیست پایه‌پای انسان پیش رفته، جواب سؤالات را پیدا کند، از این‌رو هرچه انسان جلوتر برود، تعداد سؤالات او به مرز بی‌نهایت سوق پیدا می‌کند و امید به اینکه این روند رو به کاهش گذاشته، با گذشت زمان از تعداد سؤالات انسان کاسته شود، از بین رفته است.

در چنان مرحله‌ای است که انسان برای همیشه، از این که علم به او بگوید که جهان هستی و انسان برای چه هدفی به وجود آمده است، ناامید خواهد شد و این ناامیدی از هم‌اکنون احساس می‌شود.

از این رو همه اقوام و ملل، دست به کار شده و آنچه را که از عرفان و یا به نام عرفان در اختیار داشته‌اند، به شکل‌های مختلف به دنیا عرضه کرده‌اند و شاید در طول تاریخ هیچگاه در دنیا تا به این حد، بازار عرفان پُر رونق نبوده است و این خود نشان دهنده نیاز درونی انسان به تجاربی جدید است، که آن را فقط می‌توان در دنیای عرفان پیدا کرد.

در چنین برهه‌ای، ایران که پایگاه صاحب‌نامی برای عرفان به شمار می‌رفته و در دامن خود، عرفای زیادی را پرورش

داده است، تا کنون نتوانسته چارچوب قابل فهمی را در این زمینه به دنیا عرضه کند، که ضمن سهولت فهم، بتواند برای همگان عملی و سهل الوصول باشد، زیرا دیگر دوره پناه بردن به غارها و آویزان نمودن خود در چاه‌ها و ... سپری شده و همه چیز برای انسان باید به سادگی حاصل شود. انسان امروز، شدیداً با مشکل کمبود وقت روبرو است، برای همه کارهایش می‌خواهد با جدول زمان‌بندی پیش برود و دقیقاً بداند که چه چیزی را و با صرف چه مدت زمان، به دست خواهد آورد و دیگر حوصله لازم برای وارد شدن به مسائل پیچیده و مبهم - و به اصطلاح قلمبه سلمبه - را ندارد. ضمن این که شدیداً نیازمند صحبت‌های جدید، روشن و واضح است.

هین سخن تازه بگو، تا دو جهان تازه شود  
بگذرد از هر دو جهان، بی حد و اندازه شود

نوبت کهنه فروشان درگذشت

نو فروشانیم و این، بازار ماست

مولانا

همچنین دوران کلی‌گویی و حرفهای صرفاً زیبا، گذشته است و آنچه را که بر زبان جاری کنیم، باید در عمل نشان بدهیم؛ به خصوص زمانی که این صحبتها در دنیای عرفان باشد، باید حتماً جنبه عملی آن آشکار شود. در غیر این صورت، نوشته‌ها اشکالی روی کاغذ، و گفته‌ها اصواتی در فضا هستند و در عصر حاضر، حرف و نوشته دیگر به درد انسان دردمند و بی‌حوصله نمی‌خورد و پاسخگوی نیاز او نیست.

کاری ز درون جان تو می‌باید

وز قصه شنیدن این گره نگشاید

یک چشمه آب، در درون خانه

به زان رودی است، که از برون می‌آید

مولانا

امروزه ایران تبدیل به محل و جولانگاه عرفان کلیه اقوام و ملل گردیده است. عرفان‌های سرخپوستی، تبت، چین، ژاپن، هند، فیلیپین، ویتنام و... حتی عرفان غربی، به شکلها و رنگهای گوناگون با قیافه حق به جانبی که انگار پیش کسوت عرفان دنیا بوده‌اند، برای ما از عشق صحبت می‌کنند و گفته‌های چندین و چندصدساله

خودمان را با آب و لعابی چنان به خودمان عرضه می‌نمایند که انگار ما هرگز اطلاعی از دنیای عشق نداشته‌ایم. متأسفانه در چنین شرایطی، جای عرفان نظری و عملی ایران کاملاً خالی است؛ در حالی که این عرفان در بطن خود چنان غنی است که می‌تواند دنیا را مجذوب خود نماید.

متأسفانه هم‌اکنون ما در معرض نوعی «القای فرهنگی» قرار گرفته‌ایم، که به مراتب از تهاجم فرهنگی خطرناک‌تر است، زیرا به زبان بی‌زبانی و بسیار پنهانی، به ما القاء می‌کنند که در حیطة عرفان، حرفی برای گفتن نداریم و محتاج آن هستیم که به دریافته‌های سایر ملل پناه ببریم؛ و بدین ترتیب، از سرتاسر دنیا تکنیک‌های مختلفی، تحت عنوان عرفان و یا زیرمجموعه‌ای از آن، به ایران صادر شده است؛ در حالی که در تعریف عرفان خواهد آمد که: دنیای عشق و عرفان، دنیای بی‌ابزاری است و نمی‌تواند از هیچ‌گونه فن و تکنیکی برخوردار باشد.

افرادی که با این تعریف آشنا نیستند، مسائلی غیر عرفانی را به عنوان عرفان پذیرفته و نسبت به آنها تعصب پیدا کرده‌اند؛ تا جایی که نسل جدید ما به تدریج به این باور

رسیده که ایران صاحب عرفان قابل عرضه‌ای نیست. این موضوع، دل هر ایرانی را، که از عرفان ایران چند کلمه بداند و یا از عرفای ایران چند بیت شعر شنیده یا خوانده باشد، به درد آورده، این احساس را در ما به وجود می‌آورد که وارثان خوبی برای عرفان پُر محتوای خود نبوده و نتوانسته‌ایم از عرفان دیرینه خود بهره‌ کافی ببریم. البته همانطور که اشاره شد، این مسأله به علت سهل‌انگاریها و خود باختگیها از یک طرف و به روز نشدن تفکرات و چارچوب عرفان نظری از طرف دیگر است؛ و اینکه برای ارائه به نسل جدید و دنیای امروز، کاری نو صورت نگرفته است و مشکلاتی هم برای عرضه آن در جامعه وجود داشته که این سرمایه گرانبها در پرده ابهام و فراموشی قرار گرفته است.

اینجاست که متوجه می‌شویم حاصل زحمات و دریافتهای ماورائی همه عرفای ایران، در گوشه کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و مثل «آن چه خود داشت، ز بیگانه تمنا می‌کرد»، در مورد ما مصداق پیدا کرده است.

در این برهه از زمان، به دلایلی که ارائه گردید، هر کس چیزی از عرفان این مرز و بوم برای عرضه به نسل جدید

و دنیا در اختیار دارد، باید به پا خاسته و در این حرکت بزرگ، یعنی «اعتلای عرفان ایران» سهیم باشد. شاید گفته شود چه فرقی بین عرفانهای مختلف است، چون همه آنها می‌خواهند انسان را از پوچی نجات دهند؟ در جواب باید بگوییم که تفاوت بسیار زیادی وجود دارد، که به بحثهای کارشناسی مختص این زمینه نیازمند است. یکی از این فرقها، وجود «فن و تکنیک» در آنهاست، که عرفان فاقد آن است. وقتی فردی توانایی و قدرتی کسب می‌کند که به دنبال تکنیک حاصل گردیده، در نهایت آن را به حساب توان فردی و این که تکنیک را به خوبی به کار برده است، می‌گذارد و دچار غرور و منیت و خودستایی می‌گردد. این همان مشکلی است که امروز، انسان به آن مبتلا است و باید از آن جدا شود؛ نه این که به گونه دیگری به آن مبتلا گردد. اما وقتی که این توانایی به واسطه فیض الهی به او تفویض شده باشد، فرد نمی‌تواند آن را به حساب توان فردی گذاشته، دچار حالت‌های کاذب شود.

موضوع دیگر، تشویق و ارائه راه توسط برخی از این مکاتب، برای وارد شدن به حریمهای خصوصی

اشخاص - مانند فکر خوانی، نفوذ در دیگران، نحوه مسخ، پی بردن به شخصیت آنها و کارهایی از این قبیل با شیوه‌های گوناگون - است و افراد نیز توجه نکرده‌اند که این اعمال، جزئی از عرفان و در جهت کمال نیست و فقط می‌تواند در جهت کسب قدرت و سلطه بر دیگران و ایجاد کثرت به کار برده شود.

از افراد بسیار زیادی که جذب این مکاتب شده‌اند، تا کنون شاید هیچ کس این سؤال را نپرسیده باشد که چگونه این کارها، به کمال انسان منجر می‌شود؟

و این یکی از وجوه ممیزه بین عرفان کمال‌خواه برای انسان و عرفان قدرت‌طلب و قدرتمند کننده انسان است. نکته دیگر اینکه، در این چارچوب‌ها، مرز «شبکه مثبت و منفی» مشخص نشده و این که چه فعالیت‌هایی از شبکه مثبت و کدام از شبکه منفی می‌باشد، تفکیک نگردیده است، و مطالعه و بررسی توانهای مطرح شده در برخی از این شاخه‌ها، نشان می‌دهد که بسیاری از آنها متعلق به شبکه منفی و فقط در آن راستا قابل حصول است. برای مثال، یکی از ویژگیهای شبکه مثبت ستار العیوب و پوشاننده عیب بودن است، که هرگز امکانی در اختیار کسی که بخواهد



در دیگران نفوذ کرده و شخصیت آنها را خواننده و معایب آنها را آشکار نماید، قرار نمی‌دهد و چنین علمی قطعاً از طریق شبکه منفی صورت خواهد گرفت، زیرا فقط «اللهٌ علیمٌ بذات الصدور» است. متأسفانه اکثر افراد از چنین موضوعی مطلع نبوده، این کارها را «کرامت» نیز می‌دانند. چگونه ممکن است که خداوند عیبها را خود پبوشاند ولیکن به بنده‌اش اجازه دیدن معایب دیگران را بدهد.

مسأله دیگر آن است که، عرفان برای هر ملتی زبان خاص خود را داشته، که برای ملتی دیگر، بیگانه و فهم آن مشکل است. مثلاً در عرفان ایران، ریسمان الهی (جبل‌الله) و شراب از خُم و حدت و ساقی و شاهد و مطرب و مستی و شمع و پروانه و... با گوشت و پوست و استخوان ما عجین بوده، نسبت به آنها احساس آشنایی داریم و در ناخود آگاه جمعی ما چنان نهفته است که حتی اگر مفهوم آنها را نیز به خوبی ندانیم (همچنان که همهٔ واژه‌ها باید از نو کشف رمز و معنی شوند)، با شنیدن و یا خواندن آنها باز هم در ما ایجاد وجد و سرور نشاط خاصی می‌کند، که دلیل آن را به خوبی نمی‌دانیم؛ و ما در اوج گرفتگی، هنگام برخورد با این واژه‌ها احساس شکفتگی و باز شدن

می‌کنیم. در حالی که همین واژه‌ها برای یک سرخپوست کاملاً بی‌معنی است؛ همان‌گونه که واژه‌های آنها برای ما بی‌معنی می‌باشند؛ مثلاً اگر به ما بگویند چپق و حدت، ما از خنده ریشه خواهیم رفت!

برای خلاصه نمودن این بحث، به یک دلیل عمده دیگر اکتفا نموده، این سؤال را مطرح می‌کنیم که چرا آنچه را که خود داریم، باید از دیگران تمنا کنیم؟ به هر حال، عرفان در دنیای امروز به عنوان وسیله مؤثری برای نفوذ فرهنگی به کار برده می‌شود و فعالیتهای بسیار زیادی در این زمینه، در سطح دنیا در جریان می‌باشد و این خود یک راه کسب اعتبار و حیثیت محسوب می‌شود، که مورد توجه ملل بسیاری قرار گرفته است.

عرفان حلقه که متکی به عرفان این مرز و بوم است و با هدف اعتلای آن در چارچوب دنیای بی‌ابزاری، با مشخص نمودن مرزهای شبکه «مثبت و منفی» و تفکیک مسیر «قدرت و کمال» در بخش عرفان نظری، قادر به ارائه آسان، ساده و همه‌فهم این عرفان و ایجاد آشتی بین دنیای مذهب، عرفان و علم و نیز رفع سوء تفاهم‌های موجود بین آنها بوده است، قابلیت دسترسی عملی،

سریع و همگانی را در بخش عرفان عملی نیز دارد، و از طریق ایجاد اتصال به شبکه شعور الهی برای افراد در این بخش، می‌تواند اعتباری بی‌سابقه برای عرفان ایران در دنیا به وجود آورد.

در این راستا و برای این حرکت عظیم الهی، به کمک و همفکری همگان نیازمند بوده، و امیدواریم که در این راه از کمک‌ها، راهنمایی‌ها و محبت‌های همه علاقه‌مندان به تعالی و کمال انسان، برخوردار شویم.

برای روشن شدن ابعاد مختلف عرفان حلقه، که عرفان ایرانی و اسلامی و برخاسته از فرهنگ ماست، اصولی را در دو بخش عمومی و اختصاصی به عنوان اصول اساسنامه عرفان حلقه بیان می‌نماییم.

همچنین از دوستان و همراهان عزیز خواهشمندم به منظور کمک به رشد بیشتر این مجموعه، پیشنهادها، انتقادات و سؤالات خود را ارائه فرمایید، تا در فعالیتهای آتی منظور گردد.

با تشکر از کلیه دوستانی که در این امر مهم ما را یاری داده‌اند.  
با آرزوی توفیق الهی  
محمد علی طاهری

# بخش عمومی اساسنامه عرفان حلقه

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست  
هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

سعدی

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا (آل عمران-۱۰۳)

عرفان حلقه (کیهانی) نوعی سیروسلوک عرفانی است، که مباحث عرفانی را مورد بررسی نظری و عملی قرار می‌دهد؛ و از آنجا که انسان شمول است، همه انسانها صرف نظر از نژاد، ملیت، دین، مذهب و عقاید شخصی، می‌توانند جنبه نظری آن را پذیرفته و جنبه عملی آن را مورد تجربه و استفاده قرار دهند.

در تبیین این اندیشه، اصولی را برمی‌شماریم

## ۱۰. اصل

هدف از این شاخهٔ عرفانی، کمک به انسان در راه رسیدن به کمال و تعالی است؛ حرکتی از عالم کثرت به عالم وحدت. در این راستا، همهٔ تلاش‌ها برای نزدیکی انسانها به یکدیگر صورت گرفته، از هر عاملی که باعث جدایی انسانها و ایجاد تفرقه بین آنها می‌شود، اجتناب به عمل می‌آید.

## ۱۰. اصل

عالم وحدت به عالمی اطلاق می‌گردد که ادراکی بوده، در آن انسان به درک تن واحده بودن جهان هستی می‌رسد. جهانی که همهٔ اجزای آن تجلیات الهی محسوب می‌شود. در این حالت، انسان خود را با همهٔ اجزای جهان هستی در ارتباط و یکتایی می‌بیند.

## ۱۰ اصل

عالم کثرت به عالمی اطلاق می‌گردد که در آن، انسانها از یکدیگر جدا شده‌اند، تا جایی که دنیای هر انسانی صرفاً محدود به خود بوده، خارج از خود را به رسمیت نمی‌شناسد و فقط به فکر خویشتن است و همه توجه او به حفظ منافع شخصی، زندگی مادی و زمینی‌اش معطوف می‌باشد. این روند، در انتها به درگیری با خویشتن منجر شده، تضادهای فردی به اوج می‌رسد. در عالم کثرت، هیچ دو انسانی نمی‌توانند یکدیگر را تحمل کنند.

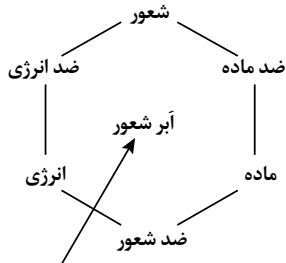
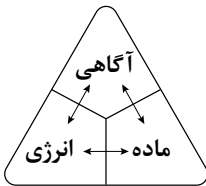
## ۱۰. اصل

همهٔ انسانها می‌توانند در هوشمندی و شعور حاکم بر جهان هستی به توافق و اشتراک نظر رسیده، پس از آزمایش و اثبات آن، به صاحب این هوشمندی که خداوند می‌باشد، برسند؛ تا این موضوع، نقطهٔ مشترک فکری بین انسانها شده و قدرت و تحکیم پیدا نماید. بنابراین، عامل مشترک فکری بین همهٔ انسانها و یا به عبارت دیگر، زیربنای فکری همهٔ انسانها، شعور حاکم بر جهان هستی و یا شعور الهی است. در این تفکر و بینش، این عامل مشترک، شبکهٔ شعور حاکم بر جهان هستی نامیده می‌شود.

## ۱۰. اصل

جهان هستی از حرکت آفریده شده است، از اینرو جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است، در نتیجه جهان هستی نیز مجازی می‌باشد و چون هر حرکتی نیاز به محرک و عامل جهت دهنده دارد، لذا این عامل حاکم بر جهان هستی را آگاهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی می‌باشد که آن را «شبکه شعور کیهانی» می‌نامیم. بنابراین، جهان هستی وجود خارجی ندارد و تصویری مجازی از حقیقت دیگری بوده و در اصل از آگاهی آفریده شده است و اجزای آن مطابق شکل روبرو می‌باشد.





آگاهی الهی قبل از انعکاس در جهان دو قطبی (جهان تضاد)

نظر به این که هوشمندی حاکم بر جهان هستی، می بایستی خود از جایی ایجاد شده و در اختیار منبعی باشد، این منبع را صاحب این هوشمندی دانسته، «خدا» می نامیم.

# اصل ۱۰

نسبت حقیقت به مجاز

$$\frac{\text{تجلیات الهی}}{\text{خدا}} = \frac{\text{شعور کیهانی}}{\text{خدا}} = \frac{\text{شعور کیهانی}}{\text{جهان هستی}} = \frac{\text{تصویر من در آینه}}{\text{من}} = \frac{\text{حقیقت}}{\text{مجاز}}$$

# اصل ۱۰

تصویر چندپارچگی برای خداوند محال است و او یکپارچه و در وحدت می‌باشد. لذا تجلیات او (جهان هستی) نیز می‌بایستی یکپارچه و در وحدت بوده، چیزی به آن قابل اضافه شدن و یا کم کردن نمی‌باشد. در نتیجه، جهان هستی یکپارچه است و کلیه اجزای آن به یکدیگر مرتبط و تن‌واحد محسوب می‌شوند.

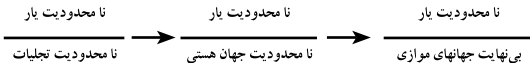
$$\frac{\text{بی‌عیب و نقص بودن یار}}{\text{بی‌عیب و نقص بودن تجلیات یار}} = \frac{\text{نا محدودیت}}{\text{نا محدودیت تصویر}} = \frac{\text{یکپارچگی}}{\text{یکپارچگی تجلیات یار}} = \frac{\text{یار}}{\text{تجلیات یار}}$$

## ۱۰. اصل

تصور محدودیت برای خداوند محال است و وجود او نامحدود می‌باشد. بنابراین، تجلیات او نیز باید نامحدود باشد. در نتیجه، جهان هستی نامحدود است.

## ۱۰. اصل

به علت نامحدود بودن تجلیات یار، جهان دو قطبی (جهانی که انسان می‌شناسد و در آن عمر زمینی خود را سپری می‌کند) نمی‌تواند تنها تجلی خداوند باشد، لذا این جهان صرفاً یکی از جهان‌های جهان هستی است. به عبارت دیگر، جهان هستی به جهانی اطلاق می‌شود که خود متشکل از بی‌نهایت جهان‌های ناشناخته موازی یکدیگر است؛ به این صورت:



## ۱۰ اصل

جهان هستی فاقد شکل و منظره ثابت بوده، هر ناظری آن را بسته به سرعت حرکتش در فضا و فرکانس چشمش به شکلی می‌بیند. اگر ناظر وجود نداشته باشد، جهان هستی نیز وجود نخواهد داشت. هر چشمی (انسان، حیوان و ...) به گونه‌ای طراحی گردیده که جهان هستی را به شکل خاصی برای صاحب آن متجلی سازد و چشم است که تصویر مجازی ناشی از حرکت ذرات را به ناظر گزارش می‌دهد. اگر فرکانس چشمی بی‌نهایت باشد، چیزی را در جهان هستی مشاهده نخواهد کرد.

## ۱۰. اصل

انسان شاهد جهان هستی و جهان هستی شاهد انسان است. هیچ واقعیتی در جهان هستی گم نشده و مانند یک حافظه عظیم عمل نموده و کلیه وقایع را درون خود برای همیشه ثبت و ضبط می نماید.

## ۱۰ اصل

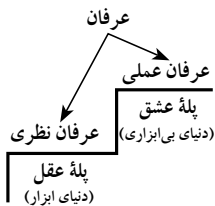
اعتقادات افراد به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم می‌شود. زیربنا بخش اشتراک فکری همهٔ انسانها بوده، همان گونه که در بخش نظری و عملی عرفان حلقه به اثبات می‌رسد، شعور الهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است که در این شاخهٔ عرفانی مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. روبنای فکری نیز شامل دستورالعمل‌های ادیان و مذاهب و تعاریف و راه‌های مختلف رسیدن انسان به تعالی است، که آن نیز خود می‌تواند به دو بخش اشتراکی و اختصاصی تقسیم شود.

در عرفان حلقه، زیربنای فکری انسان مورد بررسی اصلی قرار گرفته، در مورد روبنای فکری اشتراکی، تعاریفی پیشنهاد می‌نماید و با بخش اختصاصی روبنای فکری انسانها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله‌ای ندارد. در واقع، عرفان حلقه، شعور الهی را به طور نظری و عملی ثابت نموده، از این طریق وجود صاحب این هوشمندی یعنی خداوند را به اثبات می‌رساند و در واقع این عرفان، منجر به خداشناسی عملی می‌گردد.

# ۱۰ اصل

انسان همواره دو پله در مقابل خود دارد: پله عقل و پله عشق. پله عقل؛ دنیای علم و دانش، فن و روش و تکنیک، پند و نصیحت، دلیل و برهان و استدلال، سعی و کوشش و تلاش و ... و بطور کلی حیطة‌ای است که آن را اصطلاحاً «دنیای ابزار» می‌نامیم.

پله عشق؛ دنیای وجد و ذوق و شوق، حیرت و تعجب، جذب و از خود بی خود شدن، ایثار و محبت و ... و بطور کلی حیطة و چارچوبی است که آن را اصطلاحاً «دنیای بی‌ابزاری» نامگذاری می‌نماییم.



بنابراین، با تعاریف فوق، عرفان حلقه از دو بخش نظری و عملی تشکیل می‌گردد، که بخش نظری بر روی پله عقل و بخش عملی بر روی پله عشق قرار دارد که در این بخش از هیچ گونه ابزاری استفاده نمی‌نماید.

## ۱۰. اصل

عرفان عملی، عبارت از شناخت حقیقت جهان هستی از راه کشف و شهود است. به عبارت دیگر، دنیایی است بدون ابزارهای عقلانی، و ادراکات آن باید از ارتباط و اتصال با ماوراء و کسب آگاهی حاصل شود.

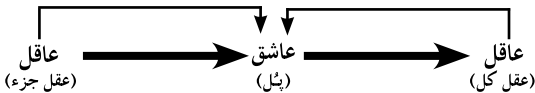
## ۱۰. اصل

پلهٔ عقل، پایهٔ فهم عشق است و کلیهٔ ادراکات انسان از طریق آن شکل گرفته و از آنجا که کلیهٔ نتیجه‌گیری‌ها بر روی پلهٔ عقل صورت می‌گیرد، بنابراین بدون پلهٔ عقل، کمالی حاصل نخواهد شد. در این صورت، پلهٔ عقل و پلهٔ عشق لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند.



## ۱۰ اصل

عاقل، عاشق می‌شود و عاشق، عاقل. عشق، پل بین عقل جزء و عقل کل است. به عبارت دیگر با عقل جزء نمی‌توان به عقل کل پی‌برد؛ مگر این که بر روی پلهٔ عشق ایستاد.



## ۱۰ اصل

در مسائل آسمانی (معنوی)، تسلیم و در مسائل زمینی (دنیوی)، تلاش، عوامل تعیین کننده هستند و مسائل زمینی خود نیز تابع جبر و اختیار است، که در آن جبر مجموعه همه اتفاقاتی است که از کنترل و اختیار انسان خارج می باشد، و تعیین کننده حرکت انسان است. جبر به دو قسمت تقسیم می گردد:

• **جبر معلوم:** جبری که می توان علت وقوع آن را کشف نمود؛ مانند زلزله که علت وقوع آن افزایش فشار گازهای لایه های زمین و میزان مقاومت گسل ها است و ...

• **جبر مجهول:** جبری که علت وقوع آن کاملاً نامشخص و غیر قابل رد گیری است؛ مانند چگونگی انتخاب محل تولد انسان، نحوه انتخاب والدین و ...

جبر مجهول، عاملی است که جهان دوقطبی را غیر قابل محاسبه نموده و به فلسفه حرکت انسان معنا داده است. در غیر این صورت، همه اتفاقات، قابل محاسبه و پیش بینی شده و فلسفه خلقت انسان بی معنی می گردید.

## ۱۰. اصل

برای بهره‌برداری از عرفان عملی در عرفان حلقه، نیاز به ایجاد اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور الهی می‌باشد و این اتصالات، اصل لاینفک این شاخه عرفانی است. جهت تحقق بخشیدن به هر مبحث در عرفان عملی، نیاز به حلقه خاص و حفاظ‌های خاص آن حلقه می‌باشد. اتصال به دو دسته کاربران و مربیان ارائه می‌شود، که تفویضی بوده، در قبال مکتوب نمودن سوگندنامه‌های مربوطه، به آنان تفویض می‌گردد. تفویض‌ها، توسط مرکزیت که کنترل و هدایت‌کننده جریان عرفان حلقه می‌باشد، انجام می‌گیرد.

## ۱۰ اصل

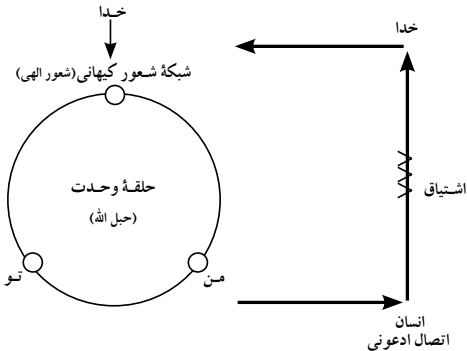
دو نوع کلی اتصال به شبکه شعور کیهانی وجود دارد:

**الف) راه فردی (ادعونی استجب لکم):** راه فردی راهی است که هیچ گونه تعریفی ندارد و در آن، شخص به واسطه اشتیاق بیش از حد خود، به شبکه شعور الهی متصل می‌شود. برای این گونه اتصال، وجود اشتیاق زایدالوصفی نیاز است.

**ب) راه جمعی (اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا):** راه جمعی راهی است که در آن فرد در حلقه وحدت قرار می‌گیرد. این حلقه، مطابق شکل، سه عضو دارد: شعور الهی، فرد متصل کننده و فرد متصل شونده. با تشکیل حلقه، بلافاصله فیض الهی در آن به جریان افتاده، انجام کارهای مورد نظر در چارچوب این عرفان با تشکیل حلقه‌های مختلف تحقق می‌پذیرد. برای وارد شدن به این حلقه‌ها،

وجود سه عضو-شبهه شعور کیهانی، فرد متصل کننده و فرد متصل شونده- کافی است. در این صورت، عضو چهارم، خداوند خواهد بود.

عرفان حلقه بر مبنای راه جمعی، ایجاد اتصال می نماید، فیض الهی نیز با تشکیل حلقه مربوط، در آن جاری می گردد. تشکیل این حلقه مطابق شکل زیر صورت می گیرد.



## ۱۰ اصل

فیض حلقه وحدت از برکت نزدیکی و وحدت حداقل دو نفر ایجاد می شود و هر کجا حداقل دو نفر در حلقه جمع باشند، عضو سوم روح القدس (شبکه شعور الهی) و عضو چهارم آن خداوند است.

## ۱۰ اصل

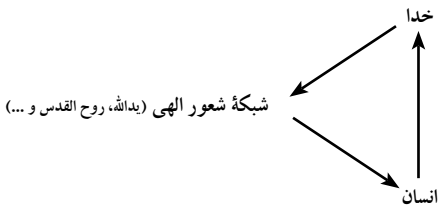
برای انجام کار درمانگری، نظر به این که کار درمان صرفاً توسط شعور الهی انجام می شود، تعداد نفرات، چه به عنوان درمانگر و چه بیمار، تعیین کننده نیستند.

## ۱۰. اصل

تنها شرط حضور در حلقهٔ وحدت، شاهد بودن است. شاهد، کسی است که نظاره‌گر و تماشاچی باشد و در حین نظاره هیچ‌گونه قضاوتی نداشته، هرگونه اتفافی را در حلقه مشاهده نمود، زیر نظر داشته و در حین مشاهده از تعبیر و تفسیر جدا باشد (تعبیر و تفسیر پس از مشاهده).

## ۱۰ اصل

هنگامی که انسان درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا درخواست می‌کند (فاستقیموا الیه) ولی جواب درخواست او از طریق شبکه شعور الهی (یدالله، روح القدس، جبرئیل و...) پاسخ داده خواهد شد.





## ۱۰. اصل

رند به کسی اطلاق می‌گردد که هم به واقعیت توجه دارد و هم به حقیقت. در عرفان حلقه، بر اساس مرام رندی، نه واقعیت فدای حقیقت شده و نه حقیقت فدای واقعیت می‌شود. و رند کسی است که در واقعیت، به دنبال حقیقت می‌گردد و بالعکس، یا به عبارتی هم‌قادر به دیدن واقعیت باشد و هم حقیقت.

## ۱۰ اصل

در این رابطه، همه توانایی‌های افراد، از فیض الهی و در حلقه وحدت توسط شبکه شعور الهی، به عنوان امانت به فرد عطا گردیده است، و کسی حق نسبت دادن آن را به خود ندارد و هر عملی که منجر به منیت، شرک، ایجاد جدایی، کثرت و انحراف فکری شود و توجه افراد را از مسیر کمال و روشن‌بینی واقعی - که به معنای روشن دیدن و رسیدن به فهم و درک جهان هستی است - منحرف کند، شدیداً تقبیح می‌گردد.

## ۱۰. اصل

هیچ کس حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه شعور الهی و یا شعور کیهانی نداشته، این کار فریب دیگران محسوب شده و باعث سوق آنها به سمت غیر از خدا (اصل اجتناب از من دون الله) و انحراف همگان خواهد شد و همچنین هر عاملی که فرد اتخاذ نموده تا بدان وسیله خود را مطرح نماید و یا منجر به منیت و ادعای رجحان و برتری نسبت به دیگران شود، از انحرافات بارز هستند. (اصل اجتناب از انا خیر منه).

## ۱۰ اصل

هر مسیری که انسان در مسائل ماورائی دنبال می‌نماید، می‌تواند در دو جنبه قدرت و یا کمال به کار گرفته شود. در عرفان حلقه مسیرهایی که به قدرت منتهی گردد، مورد نظر نبوده لذا فقط مسیر کمال ارزشمند شناخته می‌شود.

## ۱۰. اصل

کرامات، مجموعه چیزهایی است که انسان را به کمال برساند و چیزهایی که می‌تواند انسان را به کمال برساند، فقط آگاهی و ادراک توان بالقوه الهی است؛ یعنی در مسیر کمال از کسی پرسیده نمی‌شود که چه قدرتی دارد، بلکه پرسیده می‌شود به چه آگاهی‌هایی رسیده و به چه درکی نائل گشته است.

## ۱۰ اصل

کلیه اطلاعات ماورائی که انسان به دست می آورد، یا از «شبکه مثبت» می باشد و یا از «شبکه منفی».

اطلاعات شبکه مثبت، انسان را در جهت کمال هدایت نموده و راه رسیدن به وحدت را با جهان هستی برای او فراهم می نماید. از پیامدهای این هدایت، رسیدن به شادی درونی، آرامش و... است.

اطلاعاتی که در جهت خودنمایی و منافع شخصی، نحوه تسلط و نفوذ در دیگران، و فکرخوانی است و کلیه اطلاعاتی که نقض کننده عدالت الهی و ستارالعیوب بودن پروردگار شده و باعث برهم زدن امنیت خصوصی دیگران شود و ایجاد کثرت نماید، از سوی شبکه منفی است و شبکه مثبت هرگز چنین اطلاعاتی را در اختیار افراد قرار نمی دهد. از پیامدهای استفاده دانسته یا ندانسته از اطلاعات شبکه منفی، رسیدن به اضطراب و ناآرامی، افسردگی، ناامیدی، غم و اندوه، احساس تنهایی و ... است. گذشته از این موارد، کلیه اطلاعاتی که ایجاد ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، یأس و ناامیدی، غم و اندوه

و افسردگی و ... در انسان کند، چه در خواب و چه در بیداری، قطعاً از سوی شبکه منفی است.

## ۱۰. اصل

انسان برای حرکت به سمت کمال، به آگاهی‌ها و اطلاعات شبکه مثبت نیازمند است، از اینرو در صورت دریافت، مخفی نمودن و خودداری از ارائه این اطلاعات و آگاهی‌ها، موجب عقب افتادن انسان از کمال و افزایش خطر سقوط در دام شبکه منفی شده و این عمل خیانت به بشریت محسوب می‌شود. در نتیجه، کسی که در این رابطه دریافتهایی دارد، مسئولیت ارائه نمودن آن را به همگان خواهد داشت؛ در غیر این صورت ادعا و یا تظاهر به رسیدن به آگاهی، صرفاً عوام فریبی است.

## ۱۰. اصل

اسرار حق، اطلاعات محرمانه‌ای است که افشای آنها نقض‌کننده عدالت و ستارالعیوب بودن او است، که افراد اجازه وارد شدن به حریم آن را ندارند و ورود به آن، فقط با کمک شبکه منفی امکان‌پذیر است و شبکه مثبت این اطلاعات را در اختیار کسی قرار نمی‌دهد.  
(اصل الله علیم بذات الصدور)



## ۱۰. اصل

اشتیاق، تنها عامل محرک در راه رسیدن به کمال است و کلیه دریافتهای انسان مزد اشتیاق اوست.

## ۱۰. اصل

تسلیم در حلقه، تنها شرط تحقق موضوع حلقه مورد نظر است؛ در غیراین صورت، باید از توانهای فردی استفاده شود که آن نیز محدودیت خواهد داشت.

## ۱۰. اصل

در عرفان حلقه، عوامل انسانی، خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان‌های فردی و ... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورائی ندارند. عواملی مانند:

- سن، استعداد، سواد، معلومات، نوع تفکرات و اعتقادات و ...
- ریاضیات، ورزش، نوع تغذیه و ...
- سعی، کوشش، تلاش، اراده، تقلا و ...
- تخیل و تصور و تجسم و ذکر و مانترا، نماد و سمبل، تلقین و تکرار، تمرکز و ...
- علم اعداد، موقعیت ستارگان، ماه تولد و ...

## ۱۰. اصل

هر انسانی صرف نظر از نژاد، دین و ملت، خواهان تحول و کمال‌پذیر بوده، می‌تواند در صراط مستقیم قرار بگیرد.

## ۱۰. اصل

نظر به این که شعور الهی نیاز به هیچ مکملی ندارد، لذا چیزی تحت هر نام و عنوان، قابل اضافه کردن به آن نبوده و این موضوع به راحتی قابل اثبات می‌باشد؛ چرا که با حذف عامل اضافه شده، مشاهده می‌شود که حلقه وحدت همچنان عمل می‌نماید و این خود رسوا کننده بدعتگذاران و متقلبان خواهد بود، که در دل این رابطه برای تشخیص حق از باطل وجود دارد. در این رابطه هیچ گونه بدعت پذیرفته نیست و فقط نشان دهنده میل فرد به خودنمایی و مطرح نمودن خود می‌باشد.

## ۱۰. اصل

اندیشه مهم است، نه صاحب اندیشه (اصل اصالت اندیشه).

## ۱۰. اصل

همه انتخاب‌های انسان، باید از طریق بررسی اندیشه انجام شود. (اصل يستمعون القول ويتبعون احسنه)

## ۱۰. اصل

جهان هستی به دنبال هوشمندی عظیمی ایجاد شده است، لذا می‌بایستی نقشه عظیمی را دنبال نماید، بنابراین کار عبث و بیهوده از صاحب این هوشمندی محال است.

## ۱۰. اصل

درمانگری، به عنوان یک روش تجربی برای درک عرفانی موضوع کمال، در راه رسیدن به اهداف زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد:

- شناسایی و آشنایی عملی با هوشمندی حاکم بر جهان هستی (شعور الهی)
- رهایی از گرفتاری در خویشتن
- خدمت به خلق و انجام عبادت عملی
- شناختن گنج درون و توانایی‌های ماورائی
- انسان‌شناسی (به عنوان بخشی از خودشناسی)
- حرکت در جهت نزدیکی به دیگران و فراهم نمودن امکان وحدت

## ۱۰. اصل

نام شاخهٔ درمانی در این مکتب عرفانی «فرادرمانی» است. این نام از دیدگاه این مکتب نسبت به انسان که دیدگاه فراکل نگری نام دارد، اتخاذ گردیده است.

## ۱۰. اصل

فراکل نگری، نگرشی است نسبت به انسان که در آن انسان به عظمت و وسعت جهان هستی دیده می شود. در این دیدگاه، انسان متشکل است از کالبدهای مختلف، مبدل‌های انرژی، کانال‌های انرژی، حوزه‌های انرژی، شعور سلولی، فرکانس ملکولی و بی نهایت اجزاء متشکل ناشناخته دیگر.

## ۱. اصل

انجام کار درمانگری هیچ کارما و عکس العمل منفی برای انسان نداشته، برای انجام آن نیاز به کسب اجازه از خداوند نیست، زیرا توسط شعورالهی انجام می‌شود، نه توسط درمانگر.

## ۱. اصل

درمانگری با مکتوب نمودن سوگندنامه، مبنی بر استفادهٔ مثبت و انسانی به فرد تفویض می‌شود و با دریافت لایهٔ محافظ که درمانگر را در مقابل تشعشات شعور معیوب سلولی و سایر تشعشات منفی و تداخل موجودات غیرارگانیک محافظت می‌نماید، آغاز می‌گردد.

## ۱۰. اصل

نظر به اینکه درمان توسط شعور الهی صورت می‌گیرد، درمانگر حق ندارد هیچ نوع از انواع بیماری‌ها را غیر قابل علاج بداند.

## ۱۰. اصل

با توجه به این که شبکه شعور کیهانی، مجموعه هوشمند حاکم بر جهان هستی است، که در این صورت نه ماده و نه انرژی می‌باشد، لذا بُعد زمان و مکان بر آن حاکم نبوده و درمان از راه دور و نزدیک توسط آن امکان‌پذیر می‌باشد.

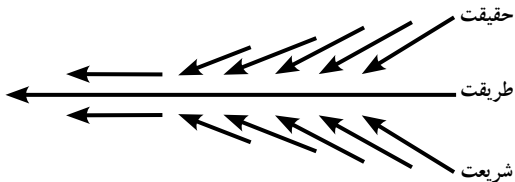


## ۱۰. اصل

نظر به این که درمان توسط شعور الهی انجام می‌گیرد،  
لذا درمانگر نمی‌تواند از بابت آن چیزی را به خود  
منتسب نماید.

## ۱۰. اصل

در عرفان حلقه مسیر اصلی طریقت است که بر روی این مسیر که مسیر عمل است، از شریعت و حقیقت بر روی آن دریافت صورت می‌گیرد. و در انتها هر سه بر یکدیگر منطبق می‌گردند. این حرکت می‌تواند مطابق شکل زیر باشد و این بدان معنی است که در جریان عمل، انسان به کاربرد شریعت پی برده و به حقیقت نیز نائل می‌گردد.



بدیهی است که انسان به لحاظ ساختار وجودی‌اش، متکی به گونه‌ای عمل برای شکل‌گیری و رشدیابی در

مسیر کمال است؛ این اعمال را آفریننده او که داناست، برای او در طرح عظیمش طراحی عظیمی کرده و آن مستعد ساختن حضور هزاران هزاران نبی و خبرگیرنده و پیام آور است، که به عنوان رسول و فرستاده موظف به ابلاغ پیام انذار و تبشیر راهجویان کمال شده و نحوه راه یافتن به مسیر کمال را برای انسان ترسیم کرده‌اند.



# بخش اختصاصی اسانامه عرفان حلقه

بخش اختصاصی عرفان حلقه، صرفاً جهت اطلاع و مورد بررسی قرار گرفتن در بخش روبنای فکری عمومی افراد پیشنهاد می‌گردد و هر کس مختار به قبول یا رد تمام، یا بخشی از آن است.

## ۱۰. اصل

فلسفه خلقت بر اساس طرح و برنامه کاملاً حساب شده صورت گرفته و هدف نهایی آن کمال است.

## ۱۰. اصل

عدالت اصل لاینفک خلقت هستی و انسان می باشد و بدون آن فلسفه خلقت پوچ و عبث خواهد بود.

## ۱. اصل

مرگ، حرکت به سمت خدا محسوب می‌شود و حرکت به سوی او ترسناک و اندوه‌پذیر نیست. (اصل الیه راجعون).

## ۱. اصل

دعا در عرفان حلقه، به منزله «درخواست کمال و عشق الهی و رسیدن به او» است.

## ۱۰ اصل

نام خداوند در رأس همه نامها قرار دارد و خواندن و استعانت فقط سزاوار اوست و نقض آن شرک است. (اصل اجتناب از من دون الله).

مهم ترین مصادیق بارز شرک عبارتند از:

- شخص پرستی
- روح پرستی
- مرده پرستی
- مکان پرستی
- کتاب پرستی
- خود پرستی
- دنیا پرستی
- ظاهر پرستی

بین انسان و خدا، تنها واسطه‌ای که وجود دارد، هوشمندی و شعور الهی (روح القدس) است، که به صورت‌های مختلف نقش یداللهی خود را ایفا نموده، پل ارتباط عالم پایین و عالم بالا می‌باشد.



## ۱۰. اصل

جهان هستی تجلی الهی و ناشی از شعور و آگاهی خداوند است، لذا کلیه اجزاء آن باید مورد احترام انسان قرار داشته باشد. هتک حرمت و پوشاندن تقدس هر جزء از اجزاء جهان هستی، کفر محسوب می شود.

## ۱۰. اصل

تباه و ضایع کردن و جلوگیری از شکوفایی هر جزئی از جزئیات هستی و تجلیات الهی، فساد محسوب می شود.

## ۱۰. اصل

کسانی که وحدت الهی را قبول دارند و در راه رسیدن به آن، انسانها را دعوت به اتحاد و آشتی با خود و جهان هستی می‌نمایند، موحد نامیده شده و آنهایی که جدایی و کثرت را سوق می‌دهند، منافق نامیده می‌شوند.

## ۱۰. اصل

غم در دنیای عرفان، فقط یک معنی دارد و آن غم دوری و جدایی از یار و اصل خویش (خدایی بودن) است.

## ۱۰. اصل

الیه راجعون، حرکت ذاتی به سمت کمال و به معنای حرکت از کثرت به وحدت و از نیازمندی به بی‌نیازی بوده، متشکل از زندگیهای متعدد می‌باشد. هریک از این مراحل با مرگ خاتمه پیدا می‌کند و زندگی بعدی آغاز می‌گردد. مثلاً با مرگ در این مرحله وارد مرحله «فرامکان» شده و پس از آن وارد مرحله «فرامکان، فرازمان» خواهیم شد.

## ۱۰ اصل

انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود، زیرا انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست و در حقیقت خدا عاشق انسان می‌شود و انسان معشوق می‌باشد و مشمول عشق الهی؛ و انسان می‌تواند فقط عاشق تجلیات الهی، یعنی مظاهر جهان هستی شود و پس از این مرحله است که مشمول عشق الهی می‌گردد.

## ۱۰ اصل

انسان با سه جهان متفاوت روبرو می‌باشد:

۱. جهان هیچ قطبی که تنها حقیقت مطلق است و برای تعریف آن، هیچ یک از واژه‌های انسان قادر به توصیف نیست؛ وصف ناپذیر و فاقد هرگونه تضاد می‌باشد. (سبحان الله عما یصفون)
۲. جهان تک قطبی، جهانی است موصوف؛ در آن هیچ‌گونه تضادی وجود ندارد و فاقد بُعد زمان و مکان می‌باشد.
۳. جهان دو قطبی یا جهان تضاد، که در آن فهم هر چیزی به فهم ضد آن بستگی دارد؛ مانند روز و شب، خوب و بد، و ...

## ۱۰. اصل

از دید ناظری که در جهان تک قطبی قرار دارد، بُعد زمان و مکان وجود ندارد، از این رو گذشته و آینده وجود نداشته و جهان هستی در صفر ثانیه به وجود آمده و پایان پذیرفته است، لذا هم اکنون اطلاعات گذشته و حال و آینده جهان در آنجا نزد او (جهان تک قطبی) موجود است. مطابق این نظریه، سرنوشت انسان مشخص است، ولی به انسان تحمیل نشده و آن چه وجود دارد، ماحصل اختیار انسان می باشد و انسان، بی اراده و عروسک خیمه شب بازی به حساب نمی آید.

## ۱۰ اصل

انسان به دو منظور به دنبال مسائل ماورائی می‌رود:

**الف:** کسب قدرت، به منظور برتری طلبی و رجحان بر دیگران، قدرت‌نمایی، خودنمایی و معرکه‌گیری، که باعث ایجاد غرور و منیت در شخص می‌شود. برای مثال، نقض حریم شخصی و وجودی افراد و نقض تقدس وجود افراد (بیت الله)، مانند فکرخوانی و نفوذ در دیگران و نیز نقض عدالت الهی مانند آینده بینی، طالع بینی، همچنین نقض ستارالعیوب بودن الهی مانند خواندن شخصیت افراد که منجر به آشکارسازی معایب شود، نقض اختیار انسان و ...

**ب:** کسب کمال در این مرحله از زندگی انسان بر روی کره زمین، به معنای رسیدن به توان بالقوه الهی است و رسالت اصلی انسان، حرکت از کثرت به وحدت و درک یکتایی جهان هستی و رسیدن به روشن بینی به منزله روشن دیدن و رسیدن به وضوح شناخت، فهم و درک از جهان هستی و پی بردن به هدف خلقت متعالی است (درک بالقوه خدایی بودن).

## ۱۰ اصل

انسان، در جسم فقط می‌تواند به درک توان بالقوه خدایی بودن خود پی ببرد و قادر نیست آن را بالفعل نماید. به عبارتی، هیچ‌کس در جسم خدا نخواهد شد. به عبارت دیگر، خدا خلق می‌کند و انسان درک می‌کند. کمال در جسم به معنی رسیدن به توان بالقوه الهی است. این ادراک‌های بالقوه عبارتند از:

- درک «نفخت فیه من روحی - انا الحق» و این که او در مرکز وجود ما قرار دارد (درک بیت و بیت الله).

- درک یکتایی وحدت و تن‌واحد بودن جهان هستی (تجلیات الهی).

- درک هوشمندی و نقشه عظیم الهی و هدفمند بودن جهان هستی.

- درک بی‌عیب و نقص بودن جمال یار (عاشق در جمال یار، نمی‌تواند نقص مشاهده نماید).

- درک حضور یار و رسیدن به مقام بی‌قبلگی (فَإِنَّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ).



## ۱۰. اصل

در مقابل حرکت به سوی کمال، نیرویی بر ضد آن وجود دارد.

## ۱۰. اصل

عبادت، یعنی عبد بودن و به جا آوردن رسالت بندگی. عبادت بر دو نوع است: عبادت نظری و عبادت عملی. عبادت نظری، ارتباط کلامی با خداوند و عبادت عملی در خدمت خداوند بودن است و چون او بی‌نیاز از هر عمل ما می‌باشد، از اینرو خدمت ما صرفاً می‌تواند معطوف به تجلیات او شود. در نتیجه، عبادت عملی در خدمت جهان هستی بودن است؛ یعنی خدمت به انسان، طبیعت و ...

## ۱۰ اصل

انگیزهٔ عبادت بر سه نوع تقسیم می‌شود:

- عبادت بردگان یا عبادت از روی ترس (مرگ و قبر و دوزخ و ...).

- عبادت مزدوران یا عبادت از روی طمع مزد و پاداش (بهشت و حوری و ...).

- عبادت آزادگان یا عبادت از روی عشق الهی. نوع عبادت و خواستهٔ هر کسی، بستگی به میزان درک و فهم او از خداوند دارد، و همان گونه که یک بچه آب‌نبات چوبی را به دنیایی از آگاهی‌ها ترجیح می‌دهد، ممکن است که کسی هم، حوری را به عشق الهی ترجیح دهد! در عرفان حلقه، عبادت از روی عشق الهی مورد نظر می‌باشد.

## ۱۰. اصل

بیت‌الله فقط به انسان اطلاق می‌شود، زیرا تنها مکانی است که خداوند از روح خود در آن دمیده است (نفخت فیه من روحی) لذا نزدیک شدن به حریم انسانها، باید با تقدس کامل صورت گیرد و هیچ انسانی حق تجاوز به حریم دیگران را نخواهد داشت.

## ۱۰. اصل

در برخورد اندیشه‌ها و در جریان عمل، کارایی و بهتر بودن افراد مشخص می‌گردد. بنابراین، هر کس که بگوید من بهتر هستم، دلیل بر خامی و شیطانی بودن او است. (اصل اجتناب از انا خیر منه)

## ۱۰. اصل

دنیا، محل پیوند واقعیت و حقیقت است. واقعیت، چیزی است که اتفاق افتاده و واقع شده، و حقیقت، علت وجودی و ماهیتی و درونی پشت پرده واقعیت است.

## ۱۰. اصل

ذکر از مرحله «مانترا و تکرار عبارت» گذشته و به معنی «یاد او» مورد استفاده قرار گرفته و پس از آن به معنی «حس حضور» ارتقاء پیدا می‌کند، زیرا «یاد» در خصوص غایب صورت می‌گیرد، ولی او حاضر است.

## ۱۰. اصل

درک و ارتقاء کیفیت خواندن نام او از مراحل زیر می‌گذرد:

من دون الله ← یا الله ← الله ← الله (زبانی) ← الله (قلبی)  
 ← الله (وجودی) ← حس حضور (بی‌نامی الله).

## ۱۰. اصل

انگیزه اعمال مثبت انسان، رسیدن به کمال است، بنابراین هیچ منتی بر خدا و خلق خدا نمی‌باشد.

## ۱۰. اصل

رضای خدا در آن است که انسان خود را به او برساند.

## ۱۰. اصل

در زندگی زمینی، مقام صالح، بالاترین مقامی است که انسان می‌تواند به آن برسد و «عملوا الصالحات» به کلیه اعمالی اطلاق می‌شود که انسان را به این مصالحه نزدیک می‌سازد.

صالح، کسی است که به صلح رسیده و این مصالحه عبارت است از:

- صلح نسبت به خود
- صلح نسبت به جهان هستی
- صلح نسبت به خدا
- صلح نسبت به دیگران

صلح با دیگران، سخت‌ترین بخش این مصالحه محسوب شده، گذر اصلی این عرفان است و دلیل انتخاب درمان برای شروع این سیر و سلوک، جهت نزدیکی به دیگران و درک بیچارگی انسان و رسیدن به این که انسان قابل ترحم می‌باشد، بوده است؛ تا در این مرحله، این مصالحه بهتر انجام گیرد.

## ۱۰. اصل

صبر به معنی عدم دیکتاتوری و تعیین تکلیف نسبت به زمان است. بنابراین، صابر کسی است که نسبت به زمان دیکتاتور نبوده و نسبت به آن تعیین و تکلیف ننماید. (صابر بودن یکی از شرایط دریافت آگاهی است)



## ۱۰ اصل

از آنجا که فلسفه خلقت انسان صرفاً جهت کسب کمال و حرکت از عالم کثرت به وحدت است و این حرکت بر مبنای اختیار انسان توجیه پذیر است، از اینرو همه حرکت‌های انسان باید نتیجه تفکر، تدبر و تعقل او باشد؛ به گونه‌ای که بتواند مسؤلیت آن را قبول نماید، لذا این حرکت نمی‌تواند محصول چیزی غیر از اختیار انسان باشد. بنابراین، هر عاملی که اختیار انسان را مخدوش نموده، او را به سمت بی‌اختیاری سوق داده، از او عروسک خیمه‌شب‌بازی بسازد و یا او را مهره بی‌اختیاری نشان بدهد، مذموم است؛ مانند طالع بینی و ...

به عبارتی، رفتن به سوی کمال نمی‌تواند نتیجه کار با اعداد و ارقام و سپردن امور به چیزهایی غیر از انسان باشد.

۱۰ اصل

کار زمینی با قانون زمینی.

۱۰ اصل

آنچه برای خود نمی‌پسندی، بر دیگران نیز نپسند.

۱۰ اصل

قضاوت فقط مختص خداوند است.

## ۱. اصل

درک معرفت، بر مراسم و مناسک ارجحیت دارد. بدون درک معرفت، هیچ مراسمی ارزشمند نیست.

## ۱. اصل

دین، مجموعه قوانین و مقررات هدفمند برای انسان و جامعه می‌باشد و بر اساس حکمت، شعور و هوشمندی الهی، از ضروریات وجودی آدمی است که رفع موانع آشکار و نهان مسیر تعالی را برای انسانها هموار می‌سازد.

## ۱۰. اصل

انسانها برای رسیدن به کمال و تعالی، نیازمند راهنماهایی هستند که آنها را واسطه‌های هدایت می‌نامیم. هر چیزی اعم از انسان، حیوان، نبات و جماد که به هر نحو و شکلی در راستای شناسایی و درک قوانین حاکم بر جهان هستی، انسان را یاری نماید، در این زمره می‌باشد. واسطه‌های دینی نیز به افرادی اطلاق می‌گردد که به دلیل خصوصیات منحصر به فرد خود در این رابطه، در رمز گشایی آگاهی‌ها و تبدیل آن به زبان ساده کاربرد و انتقال آن به هموعان خود همت گمارده، معلم و الگوهای شاخص برای بشریت و انگشتهای اشاره به سمت وحدت می‌باشند.

## ۱۰ اصل

هر عملی که انسان را از کمال دور نماید، گناه و هر عملی که انسان را به کمال نزدیک سازد، ثواب محسوب می‌شود.

.....

در خاتمه، نظر به اینکه کلیه مطالب مطروحه در چارچوب عرفانی می‌تواند به صورت اصولی ثابت در اساسنامه مطرح شود، لذا در دفترهای بعدی سایر اصول قید خواهند شد تا به عنوان مرجعی برای کلیه مباحث مورد نظر قرار بگیرد.

با آرزوی توفیق الهی

محمدعلی طاهری